

روش تنظیم فهرست مباحث

علم اصول فقه

احکام حکومتی

گروه پژوهشی - کارشناسی علم اصول فقه احکام حکومتی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیرماه - ۱۳۷۷

روش تنظیم فهرست

مباحث علم اصول فقه

احکام حکومتی

- ۱- ضرورت
- ۲- مداخل تفاهم با حوزه
- ۳- روش دستیابی به ادبیات واسطه‌ای

گروه پژوهشی - کارشناسی علم اصول فقه
احکام حکومتی - دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیرماه - ۱۳۷۷

نام کتاب: روش تنظیم فهرست مباحث علم اصول فقه احکام حکومتی

ناشر: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی - قم

چاپ اول: (نشر داخلی) تیرماه ۱۳۷۷

- مطالب این کتاب در قالب یک طرح تحقیقاتی تهیه و تدوین شده است

ارکان اصلی طرح عبارتند از:

● - مدیر مسئول طرح: حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید مئیرالدین حسینی الهاشمی

● - مجری طرح: حجة الاسلام عبدالعلی رضائی

● - مؤلف: حجة الاسلام محمد جعفر حسینیان

● - حروفچینی و صفحه آرایی: سید محمد مسجدی

● - تکثیر: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست مطالب

- پیش‌گفتار ۱
- * مقدمه ۲
- ۱ - ضرورت تنظیم فهرست مباحث اصول احکام حکومتی: ۲
- ۲ - بررسی اهداف و ثمرات تنظیم فهرست: ۳
- ۲/۱ - ارزیابی پژوهشی مباحث مطرح شده: ۴
- ۲/۲ - تدوین مباحث جهت آموزش داخلی: ۴
- ۲/۳ - تدوین مباحث جهت تفاهم با حوزه: ۴
- * نتیجه‌گیری: ۵
- ۲/۳/۱ - بررسی سطوح مختلف حوزه در تفاهم ۶
- ۲/۳/۲ - بررسی احتمالات مختلف در تفاهم ۷
- ۲/۳/۲/۱ - ورودی از مباحث کلامی (تعیین قلمرو دین): ۷
- ۲/۳/۲/۲ - ورودی از مباحث حکومت (اثبات ضرورت): ۸
- ۲/۳/۲/۳ - ورودی از مباحث حجّیت: ۸
- ۲/۳/۳ - بررسی شاخصه تفکیک و طبقه‌بندی مخاطبهای اجتماعی در بیان ۹
- ۹ - ضرورت توسعه روش ۹

۳. ضرورت بررسی تنظیم فهرست جهت تفاهم با حوزه ۱۱
- ۳/۱ - بررسی ورودی از مباحث الفاظ در تفاهم با حوزه: ۱۲
- ۳/۲ - بررسی احتمال ورودی از بحث شناخت‌شناسی در تفاهم با حوزه: ۱۳
- ۳/۳ - بررسی احتمال ورودی از مبانی حجیت ۱۵
- ۳/۳/۱ - تحلیل از مبانی حجیت (یقین): ۱۶
- ۳/۳/۱/۱ - ضرورت بحث از جامعه در طرح مباحث حجیت ۱۹
- ۳/۳/۱/۲ - ضرورت توجه به نظام یقین در مبانی حجیت: ۲۱
- ۳/۳/۱/۳ - بررسی پایگاه نظام یقین ۲۲
- ۳/۳/۲ - بررسی ارتکازات عرفی - عقلانی - عقلی ۲۲
- ۳/۳/۲/۱ - ارتکازات عرفی: ۲۲
- ۳/۳/۲/۱/۱ - نقش ارتکازات عرفی در فهم کلمات شارع: ۲۳
- ۳/۳/۲/۱/۲ - نفی بساطت در اطلاق کلمات ۲۴
- ۳/۳/۲/۱/۳ - بررسی منشأ پیدایش زبان و ارتکازات در جامعه: ۲۴
- ۳/۳/۲/۱/۴ - حجیت فهم جدید از کلمات ۲۶
- ۳/۳/۲/۲ - بررسی دیدگاه حوزه در مورد استفاده از بناء عقلا و لوازم ۲۷
- عقلیه زمان خطاب ۲۷
- ۳/۳/۲/۲/۱ - اصل قرارداد ارتکازات عقلانی زمان شارع عامل اصلی ۲۷
- تفکیک موضوعات احکام ۲۸

- ۲۸ ۳/۳/۲/۲/۲ - بررسی تقدم لوازم عقلانی کلام بر ادبیات عرفی و عقلی
- ۳۰ ۳/۳/۲/۲/۳ - بررسی حجیت امضاء در قواعد اصولی؛
- اشکال اول: ۳۰
- اشکال دوم: ۳۲
- ۳۳ ۳/۳/۲/۲/۴/۱ - بررسی معنای امضاء شارع نسبت به قواعد و زبان
- الف - معنای پذیرش زبان و تنزیل خطابات شارع جهت ابلاغ (سطح اول) .. ۳۴
- ب - تأسیس قواعد تولی و بدل و سع جهت درک خطابات شارع
- (سطح دوم) ۳۶
- ج - حقیقت قواعد تأسیسی شارع و عدم دسترسی کامل ما به این حقایق
- (سطح سوم) ۳۷
- ۳۸ ۳/۳/۲/۲/۴/۲ - تسلیم بودن، ملاک در کشف امضاء
- ۳۸ ۳/۳/۲/۲/۵ - اصل بودن نظام ولایت در تغییر روابط اجتماعی؛
- ۳۹ ۳/۳/۲/۳ - ملازمات عقلی
- ۳۹ ۳/۳/۲/۳/۱ - ضرورت تکیه ملازمات عقلی بر روش؛
- ۴۰ ۳/۳/۲/۳/۲ - منطق ارسطویی تکیه‌گاه اصول در فهم ملازمات عقلی
- ۴۰ ۳/۳/۲/۳/۳ - ضعف روش ارسطویی از ملاحظه نسبت بین موضوعات
- ۴۱ ۳/۳/۲/۳/۳/۱ - لازمه عدم ملاحظه نسبت بین موضوعات احکام؛
- ۴۱ ۳/۳/۲/۳/۴ - بررسی ضرورت بدل و سع در تخصصهای عقلانی اصول

- ۴ - طرح تفکیک مباحث اصول (کفایه) جهت تطبیق..... ۴۲
- ۴/۱ - بررسی ضرورت مدل جهت تفکیک موضوعات اصول..... ۴۳
- ۴/۲ - بررسی مدل طبقه‌بندی مطلوب جهت تفکیک موضوعات اصول و مراحل پیدایش آن: ... ۴۴
- ۴/۳ - بررسی راهکار کوتاه مدت در تفکیک موضوعات اصول بر اساس مدل طبقه‌بندی مطلوب: .. ۴۶
- ۴/۴ - ارائه مراحل عملیات تطبیق (راهکار عملی) جهت دستیابی به زبان ترجمه..... ۴۸
- ۴/۵ - بررسی و تعیین بعضی شاخصه‌های تفکیک:..... ۴۹
- ۴/۵/۱ - بررسی شاخصه قواعد استنادی:..... ۵۰
- ۴/۵/۱/۱ - عدم حجیت قواعد استنادی به وحی:..... ۵۱
- ۴/۵/۱/۲ - ملاک حجیت در قواعد استنادی:..... ۵۲
- ۴/۵/۲ - شاخصه اسنادی:..... ۵۲
- ۴/۶ - بررسی مفهومی عناوین بدست آمده در جدول:..... ۵۳

بِسْمِ اللَّهِ

□ پیش گفتار

آنچه که در مجموعه حاضر ارائه گردیده است (تنظیم فهرست علم اصول فقه احکام حکومتی) حاصل مباحثات علمی تحقیقاتی استاد ارزشمند حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی الهاشمی «دامت توفیقاته» با اعضای هیئت علمی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی خصوصاً جناب حجة الاسلام والمسلمین میرباقری «زیدعزه» می باشد که توسط حجة الاسلام محمد جعفر حسینیان تنظیم و تدوین گردیده است.

وظیفه خود می دانیم که از ایشان و سایر همکارانی که در تنظیم و ارائه این مجموعه مساعدت نموده اند تقدیر و تشکر نماییم.

امید است اندیشمندان و علاقمندان به موضوع با اعلام و ارسال نظرات و پیشنهادات خویش ما را در جهت غنای هرچه بیشتر موضوع یاری نمایند. (انشاءالله)

گروه پژوهشی - کارشناسی اصول فقه احکام حکومتی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

هجری طرح: عبدالعلی رضائی

تیرماه ۱۳۷۷

* مقدمه

بدنبال طرح ضرورت تأسیس علم اصول استنباط احکام حکومتی و بررسی ناتوانی علم اصول موجود از انجام این مهم سلسله مباحثی پیرامون مبادی و مبانی علم اصول احکام حکومتی از طرف حضرت استاد حجة الاسلام والمسلمین حسینی طی ۹۶ جلسه مطرح گردید بعد از طرح مباحث در دو سطح مبادی و مبانی جهت بهینه مباحث مطرح شده و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن و همچنین دستیابی به خلاءهای موجود در بحث، به لحاظ تکمیل آن لازم بود فهرست جامعی از مباحث مطرح شده تهیه شود تا علاوه بر ارزیابی و تکمیل آن زمینه تدوین آن جهت تفاهم با جامعه فقهی و اصولی حوزه نیز فراهم آید. این ضرورت موجب تشکیل ۲۳ جلسه مجدد در حضور استاد بوده که در این مجموعه خلاصه گزارش جلسات فوق منظم و مدوّن شده است.

۱ - ضرورت تنظیم فهرست مباحث اصول احکام حکومتی

خلاء وجود فهرست جهت تدوین مباحث انجام شده در اصول امری قابل توجه،

و دقت است و نیاز خطیری که الان در جامعه اسلامی به طرح مباحث اصول احکام حکومتی مطرح می شود برکسی پوشیده نیست هرگونه خلل و ضعف و سستی که خدای ناکرده زمینه بی توجهی به امر دین و حاکمیت آن در صحنه اجتماعی را فراهم آورد آتش سوزنده ای است که گریبانگیر تک تک دلسوزان و فداکاران اسلام ناب خواهد بود. به میزان دل بستگی به دین میبایست متفکران جامعه اسلامی در مبانی مشروعیت نظام تأمل و تدبّر کنند و با تحکیم مبانی اصولی و فقهی احکام حکومت، راه نفوذ هرگونه انحراف و کج رویهای عالمانه و یا غافلانه را سد نمایند. ضرورت تنظیم فهرست مباحث اصولی انجام شده به همان اندازه حائز اهمیت است که مباحث مطرح شده اصول احکام حکومتی در هدایت و قاعده مند کردن ارتباط افعال نظام با دین بنابراین با تنظیم مباحث انجام شده در درجه اول می توان به ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن پرداخته و خلاءها را مورد بازبینی مجدد قرار داد و در درجه دوم گامهایی را در جهت تدوین مباحث برداشت.

در راستای تدوین ابتدائاً لازم است مخاطبین ما در صفوف مختلف طبقه بندی شده و متناسب با هر کدام سیری را ارائه نمود که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۲- بررسی اهداف و ثمرات تنظیم فهرست

بتداً بصورت خلاصه اهدافی را که از تنظیم فهرست دنبال می کنیم بایستی

روشن شود.

۲/۱ - ارزیابی پژوهشی مباحث مطرح شده

عمده‌ترین عامل در تنظیم فهرست ارزیابی پژوهشی مباحث مطرح شده در اصول است با تنظیم یک فهرست دقیق و منسجم براحتی می‌توان سیر مباحث ارائه شده را ارزیابی نمود و در این ارزیابی نقاط قوت و ضعف مباحث، خلاءها و کاستیها را براحتی روشن کرد و به رفع آن نواقص پرداخت با دستیابی به یک فهرست قاعده‌مند و دقیق می‌توان گامهای دیگری در جهت تدوین مباحث اصول برداشت.

۲/۲ - تدوین مباحث جهت آموزش داخلی

از هدفهای دیگری که بر تنظیم فهرست مترتب است تدوین نهائی بحث اصول جهت آموزش مباحث مطرح شده به برادران دفتر است که این کار نیز امری ضروری و لازم است.

۲/۳ - تدوین مباحث جهت تفاهم با حوزه

از هدفهای دیگری که لازمه تنظیم فهرست است تدوین مباحث جهت تفاهم با حوزه‌های علمیه و ایجاد ضرورت‌های جدید برای آنان است. بدیهی است که اینکار جز با دقت در متون آموزشی و استفاده از ادبیات واسطه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود یعنی جهت نهم ابتدائاً زبان تفاهم لازم است که می‌بایست به آن نیز

پرداخته شود.^۱»

تنظیم یک فهرست قاعده‌مند و منسجم از ضرورت‌هایی است که هیچکدام از متون علمی موجود حوزه بدان توجه دقیق علمی ننموده‌اند، حتی در کتب فلسفی نیز نمی‌توان یک نظام منسجم را در طرح مباحث ارائه کرد البته این مسئله نیز از آنجا ناشی می‌شود که متون در ذات خود ارتباطی با متون دیگر نداشته و در یک نظام قابل تعریف نیستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به ضرورت تنظیم یک نظام فهرست مباحث اصول کاستیها و خلاءهای موجود در فهرست بایستی روشن شده و به تکمیل آن پرداخته شود. مقنن شدن فهرست بطور کامل بعد از تطبیق یا مباحث اصول موجود صورت می‌پذیرد زیرا بطور مثال اگر ۲۷ عنوان در اصول باید منطقی‌مورد دقت قرار گیرد با تطبیق بر مباحث موجود مشخص می‌شود که ۲ عنوان از ۲۷ عنوان مورد دقت قرار گرفته شده که هر کدام دارای این زمینه‌ها و این نحوه‌گزینه‌ها و استدلال است بدین ترتیب

۱ - ضرورت بررسی شیوه متن نویسی: البته از مباحثی که لازم است جهت تدوین مباحث اصول مورد توجه قرار گرفته و بآن پرداخته شود بررسی شیوه متن نویسی است که تاکنون اینکار بصورت جدی در دفتر دنبال نشده است. آنچه که مسلم است اینست که برای دقت در هر موضوعی مبیایست ابتدا «زمینه‌ها» را مورد دقت قرار دهیم. زمینه‌های فکری از آنجا که خود دارای نظام است می‌تواند به عنوان اولین گام در القاء یک مطلب قابل طرح باشد. زیرا ایجاد زمینه مبتنی بر روش خاصی است که با استفاده از آن روش می‌توان زمینه‌های مختلف مؤثر در پیدایش یک گمانه را تعدد مند نمود در مرحله دوم بایستی با روشی خاص به گزینش احتمال ارجح پرداخته شود و در مرحله سوم نیز روشی جهت ایجاد تناسب و پیدایش استدلال لازم است. بنابراین با توجه به این روش‌ها می‌توان خلاءها و کاستیهای مباحث مطرح شده اصول را روشن ساخت و به تکمیل آن پرداخت.

۲۵ عنوان دیگر بصورت مشخص باید بررسی شده و زمینه‌ها و روش گزینش و ایجاد تناسب و استدلال در هر کدام مشخص شود.

به عبارت دیگر احصاء کردن مطالب مطرح شده در کفایه خود گام مؤثری در تنظیم نظام فهرست است به عنوان مثال مطالب جدیدی را در مباحث الفاظ مطرح شده از جمله اینکه در تفاهم با شارع صرفاً نمی‌توان به ارتکازات زبان تکیه کرد و یا اینکه موارد استفاده از بناء عقلا - عقل و عرف در کفایه چگونه است و تعاریف موجود در چه قسمت‌هایی دچار تحول و دگرگونی شده است که اینمطلب یک کار عمیق تطبیقی را می‌طلبد.

۲/۳/۱ - بررسی سطوح مختلف حوزه در تفاهم

در این قسمت صحبت در اینست که چه کسانی در حوزه می‌توانند طرف خطاب مباحث دفتر بوده و این مطالب نوین آنانرا تحت تأثیر قرار میدهد؟ آیا با طرح مباحث جدید در علم اصول میتوان با تمامی اقشار علمی حوزه تفاهم نمود؟ از چه ورودی میتوان با چه سطح از حوزه ارتباط برقرار کرد؟ آیا از ورودی تعیین قلمرو دین یا تبیین معنای حکومت و یا بحث حجّیت و تبیین و گسترش معنای آن می‌توان با حوزه تفاهم نمود؟ یکدسته افراد حوزه کسانی‌اند که اساساً زمینه ورود به مباحث جدید و حوصله جرح و تعدیل نمودن آن در ارتباط با نیازهای حکومت در آنان یافت نمی‌شود این دسته افراد موضوعاً نمی‌توانند طرف خطاب ما باشند دسته دیگری از افراد حوزه که بیشتر به مباحث جنبی پرداخته‌اند، یکدسته‌اند که مباحث

فقه و اصول را با دقت دنبال می‌کنند. برای ایندسته افراد طرح مباحث حجیت می‌تواند نقطه شروعی در تفاهم باشد.

در طرح مباحث حجیت که ابتدائاً از بررسی آراء و نظرات متقدمین و متأخرین استفاده شده و بعد از نمونه برداری مراحل و تکامل آن بررسی می‌شود. به ضرورت بررسی کاستیها و نقائص بحث پرداخته و در نهایت زمینه برای طرح مباحث یعنی تأسیس مبنای جدید در بحث حجیت فراهم می‌شود که در نهایت به توسعه روش در استنباط احکام حکومتی ختم خواهد شد.

۲/۳/۲ - بررسی احتمالات مختلف در تفاهم

بعد از تعیین مخاطبها سوال اصلی که مطرح است اینست که چگونه می‌توان با آنان تفاهم کرد؟ طبیعی است که تفاهم با هرگروه و صنفی از مخاطبین نحوه و روش خاص خود را داشته و باید از ورودی خاصی به تفاهم رسید. اینک به بررسی ورودیهای مختلف می‌پردازیم:

۲/۳/۲/۱ - ورودی از مباحث کلامی (تعیین قلمرو دین)

در این بخش مدخلهای متفاوتی قابل بررسی است یک ورودی نقطه شروع را از قلمرو و محدوده نمود و سیطره دین آغاز می‌کند و بعد از اثبات این محدوده به تعیین قلمرو فقه می‌پردازد و در مرتبه سوم با تعیین قلمرو فقه بطور طبیعی نارسائیها و خلأهای فقهی روشن می‌شود و ضعف روش موجود را در استنباط احکام

حکومتی مبرهن می‌سازد. بعد از بیان ضعف در روش نیز ضرورت تأسیس مبنای جدید در استنباط احکام حکومتی در قسمت مبانی مورد دقت قرار خواهد گرفت، در این احتمال عمدتاً بحث ضرورت از ناحیه امور نظری و کلامی مورد بحث واقع می‌شود.

۲/۳/۲/۲ = ورودی از مباحث حکومت (اثبات ضرورت)

ورودی دیگری نقطه شروع را از اثبات ضرورت حکومت اسلامی و پاسخگوئی به نیازمندیهای آن آغاز می‌کند از آنجا که حکومت زمینه‌ساز توسعه تعبد در جامعه است بطور طبیعی نیازمندیهای را بدنبال دارد که این نیازمندیها در صورتی می‌تواند بستر عبودیت را در جامعه فراهم آورد که مرتبط با دین و شریعت باشد لذا توسعه ارتباط با دین را فراهم می‌آورد، و توسعه ارتباط با دین زمینه‌ساز توسعه فهم اجتماعی از دین بوده و توسعه فهم اجتماعی از دین نیز مبتنی بر توسعه روش فهم از دین است، در این احتمال نیز نقطه شروع از عینیت و توجه به نیازمندیهای حکومت است.

۲/۳/۲/۳ = ورودی از مباحث حجیت

در احتمال دیگری نقطه شروع از بررسی پایگاه حجیت است. در این احتمال نیز قدر مسلم اینستکه فقهاء ما همواره بدنبال اتمام حجیت و برقراری ارتباط فعل خود با خدای متعال بوده‌اند لذا بحث پیرامون مبنای حجیت می‌تواند مورد توجه قرار

بگیرد. اینکه حجیت چیست، و منجزیت و معذرت به چه معناست؟ چگونه می‌توان نسبت به امری جزم پیدا کرد؟ اگر پایگاه حجیت به یقین باز می‌گردد عوامل پیدایش یقین چیست؟ آیا یقین بهر صورتی که حاصل شود می‌تواند حجت باشد یا یقین مقنن می‌تواند پایگاه حجیت باشد؟

در این احتمال ضمن بررسی نقائص و کاستیهای موجود در اثبات حجیت به اثبات مبنای جدید در حجیت پرداخته و بر اساس آن ضرورت توسعه روش استنباط احکام حکومتی به اثبات می‌رسد.

۲/۳/۳ - بررسی شاخصه تفکیک و طبقه‌بندی مخاطبهای اجتماعی در بیان ضرورت

توسعه روش

بعد از بیان اجمالی نسبت به مخاطبین ما در جامعه باید بتوان آنها را طبقه‌بندی و در نهایت طرف خطاب را گزینش نمود. شاخصه گزینش بستگی به این دارد که بخواهیم با چه افرادی به تفاهم برسیم. لذا چنانکه متذکر شدیم لازم است ابتدا به تفکیک و طبقه‌بندی مخاطبهای اجتماعی خود در مباحث اصول پردازیم. طرف خطاب ما در جامعه عمدتاً به سه دسته تقسیم می‌شود. یکدسته فقهای عظام و ارکان حوزه‌اند که مسیر اعتقادات آنان از طریق حکمت و مجادله نبوده و با موعظه حسنه اعتقادات در آنان راسخ شده است لذا ورودی از مباحث کلامی برای این طبقه نمی‌تواند جلب نظر کند بلکه بایستی با دقت در مبنای حجیت ضرورت بحث مورد نظر را به اثبات رسانید.

دسته دوم از مخاطبین آندسته از افرادی هستند که با اعتقاد به دین و حکومت اسلامی از بدو تأسیس انقلاب اسلامی وارد در حوزه‌ها شده‌اند و در اینجا نیز بدنبال اثبات حاکمیت دین در شئون اجتماعی و حکومت‌اند. اینان بسیجیان طلبه‌ای هستند که غده کثیری را از روحانیت حوزه تشکیل می‌دهند نقطه تفاهم با این دسته از مخاطبین با طرح مسئله عدل و ظلم در مسائل اجتماعی و بحث مشروعیت افعال نظام آغاز شود و در نهایت با اثبات ضعف ابزار در اثبات مشروعیت افعال نظام ضرورت توسعه در ابزار استنباط احکام حکومت را تمام کند.

دسته سوم از مخاطبین کارشناسانی هستند که بدون اطلاع از مبانی و مبادی اصول و استدلال‌های فلسفی و کلامی صرفاً بدنبال دستیابی به راه‌حلهای نیازمندیهای مطرح شده در حکومتند، قطعاً نقطه تفاهم با این دسته از مخاطبین شروع بحث از محدوده قلمرو دین و بیان رابطه حل نیازمندیهای اجتماعی با توسعه تعبد و رابطه توسعه تعبد با توسعه فهم از دین است که ضرورت توسعه فهم از دین نیز توسعه روش فهم از دین را بدنبال خواهد داشت.

در خاتمه آنچه که می‌تواند شاخصه اولویت‌گذاری بین مخاطبین باشد یاری رساندن به ولی فقیه است.

اینکه کدام دسته در جریان ولایت رهبری می‌تواند به عنوان مانع و یا مقدمات تشکی شوند؟ آیا مانعترین افراد مجریان و کارشناسانند یا ارکان حوزه؟

۳- ضرورت بررسی تنظیم فهرست جهت تفاهم با حوزه

بعد از بیان احتمالات مختلف در تفاهم با توجه به طبقات و اصناف مختلف اجتماعی و اولویت‌گذاری بین مخاطبین باید دید در میان گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه چه دسته و صنفی بیشترین نفوذ را در راهبرد اجتماعی دارا هستند؟ لذا بهمین دلیل تفاهم با این گروه در اولویت قرار می‌گیرد؟ اولاً: آنچه که مسلم است انقلاب ما صبغه‌ای اسلامی دارد و مردم برای حاکمیت اسلام در جامعه خود را فدا کردند والا مسئله حکومتداری فی نفسه مدّ نظر هیچکدام از مسئولین و آحاد جامعه نبوده است حاکمیت اسلام منوط به شناختن معارف و فروع و احکام دین است که قشر روحانیت و حوزه در این امر موضوعیت دارند لذا بیشترین نفوذ در جامعه را این طیف برخوردار است و خدای ناکرده قصور و یا تقصیر این طیف نیز به دلیل شرافت منزلت امری نابخشودنی است لذا طرح مباحث تکامل علم اصول در رابطه با حل معضلات اجتماعی با حوزه و علماء ضرورت می‌یابد.

ثانیاً: تنظیم فهرست علم اصول احکام حکومتی خود مشخص‌کننده طرف خطاب و موضوع تفاهم است علم اصول ارتباط مستقیم با افعال علماء دین در جامعه داشته و از موضوعات تخصصی این قشر خاص است.

حال بعد از بیان ضرورت تفاهم با حوزه میبایست نقطه ورودی تفاهم مشخص شود. آیا از طرح مباحث الفاظ و بررسی نقائص آن باید آغاز کرد یا طرح مبانی حجّیت در تفاهم اولی است؟ در این قسمت به بررسی احتمال ورودی از مباحث الفاظ می‌پردازیم.

۳/۱- بررسی ورودی از مباحث الفاظ در تفاهم با حوزه

یک احتمال نیز اینگونه است که ورودی در تفاهم حوزه را شروع از مباحث الفاظ قراردهیم و این مطلب به ارتکازات حوزه نزدیکتر است. زیرا صحبت نمودن از مباحث یقین و ساختار آن ممکن است ما را در تفاهم با حوزه دچار مشکل کند.

بنابراین لازم است مدخل تفاهم را در سطح اول (با حوزه) مباحث الفاظ

قراردهیم یعنی در قسمت مبادی

ضرورت توسعه ادراک از الفاظ

ضرورت توسعه قاعده مندی

ضرورت توسعه استنباط

باید مورد بحث قرارگیرد.

در قسمت مبانی به بحث روش‌هایی می‌پردازیم که آن نیز در سه سطح قابل

توجه است.

در سطح اول از روش بحث از جهت حاکم بر روش است

در سطح دوم از روش بحث از ارتباط مجموعه با جهت حاکم است

در سطح سوم از روش بحث از مصادیق مطرح است

بعد از اتمام این مباحث (در روش) می‌توان در مقام استظهار سه دسته استظهار

را مطرح کرد.

البته در این قسمت (در مباحث الفاظ) می‌توان از کتب لغت و اصطلاحات

اصولی هم کمک گرفت در همه بحث اندکی پیرامون موضوعاتی در این باب در

حوزه مورد دقت واقع و تا اندکی قاعده‌مند شده‌است و مسائلی که قاعده‌مند نبود و نیاز به دقت عقلانی دارد مورد بحث قرارگرفت در ادامه بحث پیرامون ضرورت تدوین مباحث اصولی ارائه‌شده و کیفیت تدوین آن و جداکردن مباحثی که به عنوان تمثیل بیان شد - تنظیم مباحثی که در محدوده پاورقی است و بررسی خلاءهای موجود در بحث و طرح آن مباحث یعنی مباحثی که در ایجاد زمینه - گزینش و تناسب احتمالات مطرح شده‌است مورد بحث واقع شد.

۳/۲- بررسی احتمال ورودی از بحث شناخت‌شناسی در تفاهم با حوزه

یکی از احتمالات مطرح شده در تفاهم با حوزه ورودی از بحث شناخت‌شناسی است. زیرا طرح شروع از بحث حجیت در تفاهم ممکن است این اشکال را بدنبال داشته‌باشد که نوع یقینی را که حوزه قبول دارد یقینی ثابت و لایتغیر است و شاید ربط مستقیمی به مباحث اصول از دیدگاه موجود نداشته‌باشد زیرا اگر یقین در زمره مباحث علم و نفس است که ارتباطی با اصول ندارد و باید در حکمت آنرا دنبال کرد اما در صورتیکه پایگاه حجیت به قاعده‌مندی توصیف شود و حجیت قاعده‌مندی نیز در روش دنبال شود. صحت و سقم روش در قاعده‌مندی تعبد در اصول می‌تواند بحث را در وادی تعاریف کاربردی شناخت‌شناسی وارد کند که این طریق ممکن است از دیدگاه موجود ارجحیت در تفاهم داشته‌باشد.

در این احتمال ابتدائاً شناخت را از دیدگاه منطق‌های مختلف مانند منطق

انتزاعی^۱ و یا منطقی دیالکتیک و منطقی حسّی مورد بحث قرار داده و با مقایسه تعاریف و نقد و نقض آنها به طرح مباحث شناخت‌شناسی از دیدگاه اصالت ولایت پرداخته و آنرا اثبات کنیم، بطور قطع این نحوه ورودی می‌بایست بطور کامل در مباحث فلسفی مورد دقت قرار گیرد که در این مجموعه جای طرح آن نیست، اما آنچه که منظور از ورودی از بحث شناخت جهت اثبات تکامل علم اصول است ملاحظه بحث شناخت از حیث کارآمدی و محصول و ثمرات آن در بحث قاعده‌مندی علم اصول است.^۲

آنچه که مسلم است مسئله قاعده‌مندی مورد قبول فقها است و همواره سعی نموده‌اند که با توجه به قواعد به کتاب و سنت برخورد کنند و از هرگونه تأویل و

۱ - ناگفته نماند ورودی از بحث شناخت بمعنای نفی روش ارسطویی بصورت مطلق نیست بلکه می‌توان از کارآمدهای مفاهیم انتزاعی در ارتباط با قاعده‌مندی فهم استفاده کرد.

۲ - ورود در مباحث روش از دو دیدگاه میسر است گاه ممکن است بصورت عقلانی روش و شناخت را مورد دقت قرار دهیم و بعد از تفاهم در روش و تعریف از شناخت به مباحث بعدی بپردازیم و گاه نیز ممکن است محصولات شناخت‌شناسی را عملاً در روش بکار گرفته و محصولات این دستگاه را مورد ارزیابی قرار دهیم آنچه مسلم است فهم در دقت‌های عقلانی، خود در سیر تکاملی قرار دارد و روزبروز بر میزان دقتش افزوده می‌شود افزایش این دقتها با رعایت مبنای قبل (که توسعه و تکامل را در مینا پذیرا نیست و افق معرفت را محدود می‌انگارد) امکان‌پذیر نیست بلکه میبایست با توجه به مبنای جدید اضافات را توصیف جدید نمود هرچند که مبنای قبل نیز در محدوده خود نیاز به نقض شدن نداشته باشد.

بنابراین فهم بشر با استفاده از معارف قبل (و قبول تبعی مبنای آن) می‌تواند با تکیه به مبنای جدید به توسعه مفهوم بپردازد این معنا در تمامی علوم از جمله ریاضیات و... و یا علم اصول با تکیه بر مفاهیم تبعی الفاظ می‌تواند جریان داشته باشد.

به عبارت دیگر با بکارگیری روش قبل در آرایش مواد جدید می‌توان به نتایج جدید دست یافت منتها با دقت در گزینش مواد که خود این گزینش مبتنی بر روش است اما آن روش را می‌توان در بکارگیری اش در گزینش مواد معرفی کرد نه قبل از بکارگیری.

آنچه که محصول این بحث در مباحث اصول است اینستکه در شروع از مباحث شناخت لازم نیست از مبنای آن شروع کنیم و نقد مبنای شناخت‌شناسی را در اصول به بحث بکشانیم بلکه می‌توان با استفاده از محصولات بحث شناخت و با توجه به مثالها بتدریج دیدگاه مجموعه‌نگری و ملاحظه نسبت در این بحث جریان داد.

تفسیر غیرمقتن بهره‌یزند، البته این قاعده‌مندی نقطه ضعفها و محدودیت‌هایی دارد که بایستی ابتدا ارزیابی شده و در رتبه بعد به تکامل برسد، نقطه ضعف اساسی، در ضعف روش قاعده‌مندی بوده که مبتنی بر شناخت خاصی است که اگر آن نقطه ضعف برطرف گردد، زمینه تکامل قاعده‌مندی فراهم می‌شود، ضعفی که در روش قاعده‌مندی کنونی فقها وجود دارد، عدم ملاحظه ارتباط و نسبت بین موضوعات احکام است یعنی ملاحظه شرائط و قیود یک موضوع و ارتباط آن با موضوعات دیگر روشی دقیقتر از جمع عرفی بین قیود و موضوعات را می‌طلبد، به عبارت آخری محدودیت روش در ملاحظه نسبت بین قیود و موضوعات احکام زمینه‌های ارتکازی برای فقیه درست می‌کند که خارج از آن محدوده برای وی منطقاً قابل ملاحظه نیست.

۳/۳- بررسی احتمال ورود از مبانی حجیت

از آنجا که اساس و پایگاه مباحث اصولی بر مباحث حجیت استوار است علماء و فقها همواره به دنبال احراز آن در مستند کردن افعال به دین بوده‌اند لذا بحث حجیت از عمده‌ترین مسائلی است که باید مورد توجه واقع شده و تکامل مبنایی آن بررسی شود. به عبارت دیگر توسعه نیازمندیهای اجتماعی (که لازمه تکامل جامعه است) توسعه ارتباط با دین را بدنبال خواهد داشت و اینکه آیا روش موجود استند کفاف بررسی نیازهای جدید و استناد آنها به دین را می‌دهد یا بایستی تغییر و تحولاتی در مبنای استناد (مباحث حجیت و یقین) صورت پذیرد و یا اینکه

قواعدی بر قواعد گذشته اضافه گردد. آنچه مهم است توسعه نیازمندی به دین ضرورت توسعه قواعد استناد و ترمیم و یا بهینه و یا تأسیس مبنای قواعد را بدنبال خواهد داشت، بنابراین دقت در مبنای استناد (که بحث از احراز حجیت است) از ریشه‌ای‌ترین مباحث مقدماتی در تأسیس اصول احکام حکومتی است و قواعد زبان و مباحث الفاظ بایستی بر پایه آن استوار گردد.

۳/۳/۱ - تحلیل از مبنای حجیت (یقین)

بعد از بیان ضرورت ورود در تفاهم با حوزه از مبنای حجیت به تحلیل از مبنای حجیت و بررسی لوازم دقت در آن می‌پردازیم، تحلیل از مبنای حجیت در طی چند مرحله صورت می‌پذیرد:

مرحله اول:

لازم است نقطه تفاهم ما با علماء حوزه با تکیه بر نقاط قوت علم اصول باشد. مسلم است که علماء اصولی ضمن متعدد بودن نسبت به کلمات وحی در پی قاعده‌مندی و تفاهم اجتماعی آن بوده‌اند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ ننموده‌اند، با این بیان می‌توان گفت «حجیت» از عمده‌ترین مسائلی است که میتواند مورد تفاهم واقع شود منتها در مبنای حجیت باید بحث شود که آیا جوهره حجیت به قاعده‌مندی فهم عرف و یا به ایمان و تسلیم، قاعده‌مندی و تفاهم است؟ در صورتیکه این مسئله مورد دقت قرار گیرد احتمال همراهی حوزه با ما بسیار است. در این زمینه شواهد و مثالهای بسیاری را می‌توان مطرح کرد. به عبارت

دیگر خروج از عرفیت و اخباریگری می‌تواند به عنوان اولین گام در طرح مباحث حجیت تلقی شود.

مرحله دوم:

بعد از بیان ضرورت بحث حجیت به عنوان مرحله اول در مرحله ثانی لازم است روشهای استنباط مورد مقایسه و ارزیابی قرارگیرد و انحرافات روش‌های تاویلی و یا احتمالاً روشنفکری متداول و یا اخباریگری روشن‌شده و تفاوت آنها با علم اصول بیان‌گردد.

مرحله سوم:

در مرحله سوم لازم است رابطه فقاہت و زمان و مکان مورد ارزیابی قرارگیرد (که در این رابطه نیز قبلاً تحت عنوان دینامیزم قرآن مباحثی ارائه شده) و تأویلات حسّی در این زمینه بصورت شفاف مورد نقد و نقض قرارگیرد. گنه تأویلات حسّی از کتاب و سنت در اصل قرارداددن نیازهای حسّی در فهم از دین است مخصوصاً طرح مسائل مبتلابه حکومت و پاسخگوئی به آن با این شیوه از عظیم‌ترین انحرافات است که ممکن است جامعه فکری ما بدان دچار گردد.

مرحله چهارم:

بعد از بیان مراحل فوق به نقد و بررسی حجیت در علم اصول می‌پردازیم. در این مرحله اثبات می‌شود که علم اصول در حقیقت به فهم عرف مقید نیست (علیرغم ارتکاز رایج که علم اصول را قاعده‌مندی فهم عرف تلقی می‌کنند) و حجیت آن به عرفی بودن آن نیست بلکه پایگاه حجیت به تعبد و قاعده‌مندی و

تفاهم بر می‌گردد و فقها در حقیقت همین کار را انجام داده‌اند (در حقیقت معنای عرفی بودن نفی هرگونه پیشداوری و التزام به فرهنگ‌های بیگانه در فهم خطابات شارع است) یعنی در انسابات عرفی در سه سطح ۱ - سطح دلالت تصویریه ۲ - سطح تفهیمی ۳ - سطح دلالت تصدیقی سعی کرده‌اند قواعدی را تأسیس کنند و انسابات را قاعده‌مند کنند. در قدم بعد نیز قواعدی را در مورد بناء عقلا و در قدم سوم قواعد عقلی فهم ملازمات کلام را پی‌ریزی کرده‌اند

مرحله پنجم:

در این مرحله میبایست به نقد مباحث علم اصول پرداخت و نقاط ضعف و کاستیهای موجود اصول را در اثبات حجیت مورد دقت و بررسی قرار داد. مراحل فوق در صورت تنظیم دقیق عدم انحصار حجیت را به قواعد اصولی موجود اثبات می‌کند.

مرحله ششم:

در این مرحله به بحث و بررسی پیرامون حجیت یقین و نقد آن می‌پردازیم. نقد حجیت یقین نیز در دو بخش صورت می‌پذیرد.

اولاً: نقد صغروی حجیت یقین

ثانیاً: نقد کبروی حجیت یقین

در صغری مخالفت با یقین را ظلم به مولا می‌دانند و در کبری در قبح ظلم باید بحث شود در این قسمت بحث ضمن بررسی بعضی نظرات بزرگان حوزه در مورد مبنی حجیت یقین بحث به ارتباط «هست» و «باید» در ادراک اعتباری کشیده

شده و ضمن نقد ادراکات اعتباری به بیان رابطه «باید» و «هست» و «نقش» اراده و اختیار در آن پرداخته شد.

مرحله هفتم:

در این مرحله بعد از نقد مبانی حجیت یقین به طرح مبانی نو در علم اصول خواهیم پرداخت در طرح مبانی نو در حجیت به یقین اجتماعی تکیه می‌شود و ضمن اثبات تفاهم در اجتهاد استظهار اجتماعی به عنوان بلوغ اجتهاد تلقی می‌شود. در این قسمت به بررسی معنای یقین اجتماعی پرداخته می‌شود طرح مباحث اثباتی ما عمدتاً از ضرب سه وصف «اسناد»، «استناد»، «اسناد»، در سه عنوان «موضوع» - «فعل» - «نسبت» بدست می‌آید. به عبارت دیگر می‌توان مباحث «حجیت» را در سه بخش مبادی - مبانی - نتایج مورد ارزیابی و دقت قرار داد در بحث مبادی عمدتاً ضرورت حجیت مطرح می‌شود در مبنای حجیت عمده بحث پیرامون تکامل حجیت است و اینکه آیا حجیت به عنوان یک موضوع تکامل بردار است یا نه؟ در صورت تکامل یافتن مبنای حجیت بایستی بتوان تکامل حجیت را به تفاهم اجتماعی رسانید در بخش بعد که بخش نتایج حجیت است ضرورت علم اصول احکام حکومتی و مسئله حجیت در آن قابل طرح است.

۳/۳/۱/۱ - ضرورت بحث از جامعه در طرح مباحث حجیت

بعد از اثبات ضرورت تأسیس احکام حکومتی از لوازم این بحث، طرح بحث جامعه از موضع حجیت است (نه موضع ضرورت وجود جامعه به لحاظ عینی)

یعنی در تفاهم با اصولیین به لحاظ تکامل مبنای حجیت و تأثیر تکامل اجتماعی در شکل‌گیری معرفت بحث از جامعه به میان می‌آید.

یعنی در صورتیکه ما بتوانیم یقین را بصورت اجتماعی بیان کنیم، لازم می‌شود که ربط فتوی با جامعه و تکامل آن مورد دقت قرار گیرد. در این قسمت روشن است که برای طرح احکام حکومتی که مبنی بر یقین اجتماعی شکل می‌گیرد میبایست بتوان از جامعه یک طبقه‌بندی صحیحی ارائه داد به عبارت دیگر در ابتدا باید روشن شود که تأثیر نظام اجتماعی در فهم و تعبد چیست؟ آیا نظام جامعه در شکل‌گیری فهم و پیدایش تعبد مؤثر است؟ در اینصورت آیا بر خود نظام اجتماعی نیز فرهنگی حاکم است؟ منشأ پیدایش آن فرهنگ که‌جاست؟ هرچند که این مباحث در جایگاه خود بصورت مبسوط مطرح شده است. اما آنچه که در این مجموعه باید مورد استفاده قرار گیرد اینست که آن شناختی برای ما حجیت دارد که فرهنگ دین بر آن غالب است، (یعنی شکل‌گیری ارتکازات عرف بر اساس ارتکازات بزرگان شیعه) و همین شناخت ملاک در تنظیم طبقه‌بندی موضوعات جامعه باشد و بتواند تکامل اجتماعی را توصیف کند. توصیف تکامل اجتماعی بر اساس فرهنگ دین قطعاً در پیدایش انسابات، مؤثر خواهد بود و این مسئله در فتوی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. در رابطه با تأثیر شناخت اجتماعی در مسئله فتوا به عنوان مثال می‌توان مسئله تفکیک مدیریت از مالکیت در مسئله سرقفلی و شرکتهای سهامی که در نهایت منجر به حاکمیت نظام سرمایه‌داری می‌شود را مطرح کرد در این مثال روشن است در صورتیکه بین اراده تصرف و مالکیت در مال تفکیک حاصل شود

سرمایه سالاری و سوسیالیزم فردی در جامعه رواج پیدا می‌کند و این منشأ پیدایش ربا در جامعه است. بنابراین لازم است که موضوعات فتوی بصورت دقیق شناسائی شود و طبقات امور اجتماعی نیز در خود فهم تفقه دخالت می‌کند.

۳/۳/۱/۲- ضرورت توجه به نظام یقین در مبنای حجیت

آنچنانکه بیان گردید معنای تعبد و قاعده‌مندی دو امری بوده است که در حوزه فقه‌های عظام بر آن تأکید داشته و از هرگونه استناد غیر مقنن به شرع پرهیز داشته‌اند هرچند که در بُعد تفاهم بگونه‌ای محدود عمل شده است یعنی تفاهم بگونه‌ای مقنن و قاعده‌مند صورت نپذیرفته است البته در بُعد حجیت یقین نیز عدم توجه به یقین قاعده‌مند و اجتماعی از نقائص بحث حجیت در فرهنگ رائج حوزه است، در صورتیکه یقین قاعده‌مند شده و نظام پیدا کند و در نهایت به تفاهم اجتماعی برسد، تشتت در پیدایش یقین‌ها در جامعه از بین رفته و در این مسئله وحدت پیدا می‌شود زیرا نسبت یقین‌ها با یکدیگر معین است.

به عبارت دیگر سیر عقلانی خاص، میبایست پیدایش و پرورش و رشد یقین را کنترل می‌کند در اینصورت است که با ملاحظه صحت مقدمات، یقین حاصله قابلیت مؤاخذه پیدا نمی‌کند در غیر اینصورت که یقین به صرف پیدایش حالت تعریف شود، بلحاظ مقدمات باطله قابل مؤاخذه خواهد بود

۳/۳/۱/۳ - بررسی پایگاه نظام یقین

پایگاه یقین نمی تواند به بدهاها تکیه داشته باشد. یعنی باید توصیف از بدهاها را روشن کرد زیرا حساسیتهای انسان در تعریف بدهاها اثر دارد البته می توان یقین را بصورت شرح الاسمی نیز معنا کرد بدین معنا که هیچ پایگاهی برای آن تعیین نکرد و صرفاً مبتنی بر مفروض اولیه لوازمی را اثبات نمود. در این قسمت نیز می توان با تفکیک اثر عملی و اثر علمی یقین به تبیین مباحث یقین پرداخت، تمامی این مباحث را به عنوان مقدمه ای برای طرح یقین قاعده مند یا نظام یقین می توان مطرح کرد معنائی که برای حجیت در طرح این بحث مطرح شد اینستکه نظام یقین مبتنی بر نظام تسلیم است بدین معنا که تولی به مولا محور در تنظیم کلیه نسبتها در ساختار نظام یقین می گردد.

۳/۳/۲ - بررسی ارتکازات عرفی - عقلانی - عقلی

۳/۳/۲/۱ - ارتکازات عرفی

بعد از نقد مبنای حجیت از دیدگاه موجود و طرح اجمالی مبنای جدید میبایست رابطه مبنای جدید (نظام یقین) با سه عنوان عرف - عقلا و عقل روشن گردد لذا در این قسمت مبحثی در مورد عناوین فوق مطرح شده که در این قسمت به ذکر آن می پردازیم.

۱/۱/۲/۳ - نقش ارتکازات عرف در فهم کلمات شارع

بنابر مشرب موجود ارتکازات عرف زمان خطاب تنها طریقی است که می‌تواند ما را به فهم کلمات شارع هدایت کند زیرا شارع جهت تفاهم با قوم، زبان قوم را پذیرفته و امضا نموده است و از آن طریق می‌تواند منظور خود را القا کند و هرگونه تغییر و تحولی در کلمات و ترکیبات آنها در صورت مُمضا نبودن مردود است، بنابراین فهم خطابات تنها از طریق ادبیات عرف زمان خطاب است. لوازم این طرز تلقی از نحوه ارتباط با شارع در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، آنچه که در اینجا باید متذکر شویم اینست که ارتکاز عرف صرفاً می‌تواند واسطه‌ای تبعی در فهم خطابات شارع باشد. یعنی شارع در تفاهم با قوم از مفردات زبان عرف استفاده کرده اما با ترکیب جدید این مفردات در صدد القاء مطلب جدید بوده است. به عبارت دیگر طرف خطاب شارع صرفاً عرف عام زمان خطاب نبوده بلکه عرف متخصص را نیز در بر می‌گرفته است، علاوه بر این خطابات شارع کل تاریخ را تحت پوشش قرار می‌دهد یعنی در هر زمان متخصصین قوم در صورت تعبد نسبت به کلمات می‌توانند برداشت جدید از کلمات مبتنی بر مرتبه ایمانی خود داشته باشند.

به عبارت دیگر ادبیات شارع ادبیاتی جامع است که می‌تواند در یک زمان تمامی سطوح فهم را تحت پوشش قرار دهد و هرکس به اندازه ظرف خود از این کوثر هدایت سیراب شود.

۳/۳/۲/۱/۲ - نفی بساطت در اطلاق کلمات

اولین مطلبی که در این رابطه بایستی مورد دقت قرار بگیرد اینست که معانی مفردات چگونه است؟ آیا مفردات دارای معنای مطلق هستند؟ آیا جنس و فصل بین مفاهیم عرفی بصورت معین و مشخص است؟ یا اینکه در معنای اطلاقات عرفی، اجمال نیز وجود دارد؟ قدر مسلم اینست که مفردات معانی در هیئتهای مختلف حتماً تغییر خواهد کرد و هرچه این هیئت ترکیبش توسعه پیدا کند مفهوم و معنای مفردات آن قابلیت تغییر بیشتری پیدا خواهد کرد، قابلیت ترکیب پذیری جدید برای مفردات، مفهوم مفرد را از یک معنای بساطت و غیر قابل تغییر خارج خواهد نمود و قابلیت رشد و تکامل را برای آن اثبات خواهد نمود و بدین جهت نمی توان مفردات را دارای معنای بسیطه فرض نمود، لذا موضوعات و عناوین قابل تنقید بهم دیگر هستند که با قبول این مطلب تغییراتی در بحث مطلق و مقید و یا عام و خاص پدید خواهد آمد یعنی موضوع عام، نفس قدرت بر انجام فعل است که نسبت به موضوعات مختلف مقید می شود.

۳/۳/۲/۱/۳ - بررسی منشأ پیدایش زبان و ارتکازات در جامعه

این سؤال می تواند از عمده ترین سئوالات در این بخش باشد و آن اینکه اساس پیدایش زبان و ارتکازات در جامعه چیست؟ چه عاملی سبب تغییر در ارتکازات جامعه و تکامل آن است؟

آیا اساس پیدایش زبان را بایستی در مفردات و مصادر کلام و ادبیات جامعه.

جستجو نمود، یا اینکه روابط اجتماعی سهم تأثیر اصلی در کیفیت و بروز خصیلت‌های جدید را در ادبیات و زبان بر عهده دارد؟

آیا بازگشت تمامی قواعد اصولی به پذیرفته شده‌های عرفی جامعه است یا اینکه پذیرش‌های عرفی در جامعه نیز خود فرعی از موضوع ارتباطات در جامعه است و نفس ارتباطات در جامعه دارای محورهای اصلی - فرعی و تبعی میباشند یعنی ارتباطات شامل سه قسمت ارتکازات و روابط عقلی و عقلانی است؟ و باز در این قسمت سئوالی قابل طرح است که آیا در موضوع ارتباط، روابط اجتماعی اصل اند و مفاهیم به تبع روابط اجتماعی و ابزارها و ادبیات به تبع مفاهیم شکل می‌گیرند یا بالعکس؟ در دیدگاه موجود مفردات مفاهیم اصل در پیدایش هیئتها و ترکیبات مختلف بوده و قواعد دستوری خاصی را نیز داراست که به تبع این مفردات و قواعد دستوری در رتبه سوم معانی بیان خاصی همراه با این مواد و هیئت کلمه می‌تواند شکل گیرد یعنی با اصل قرار دادن انسباقات عرفی، قواعد معانی بیان و مجعولات عقلانی را فرع آن قرار میدهند به عبارت دیگر عقلا جهت رفع حوائج اجتماعی خود دسته قوانینی جعل می‌کنند که زبان بیان قوانین هم زبان عرف غیر متخصص در جامعه است.

اما در دیدگاه مختار نحوه شکل‌گیری مواد و ترکیبات و حتی قواعد ترکیبی مؤخر از نحوه القاء و معانی بیانی است که متکلم حکیم در القائات خود اعمال کرده است، نحوه القاء یا معانی بیان که متأثر از روابط عقلانی حاکم بر جامعه است متکی بر زاده جدی متکلم در بیان خطاب بوده و انگیزش اصلی خطاب را مشخص

می‌کند. به عبارت دیگر تکامل در زبان مبتنی بر تکامل در معانی بیان و سبکی است که متکلم در تحریک بکار می‌برد و این سبک چه بسا قواعد صرف و نحو را نیز زیر و رو کند به عنوان مثال با مطالعه کتب ۵۰۰ سال پیش این مطلب بخوبی روشن است که این سَلالت و طلاق و روانی که در ادبیات موجود در القاء مطلب ملاحظه می‌شود مثلاً در فارسی دری ملاحظه نمی‌شود هرچند که در آن زمان چنین بوده است. حتی این مسئله در زیباشناسی و سایر امور نیز قابل ملاحظه است.

۳/۳/۲/۱/۴ - حجیت فهم جدید از کلمات

با توجه به توسعه معانی مفردات در ترکیبهای مختلف، علاوه بر آن معانی مفرد در زمان نیز قابل تغییر خواهد بود به عنوان مثال مفهوم سپر آنچه امروز تبادر می‌شود، سپر ماشین است که با تبادر همین کلمه در صد سال پیش تفاوت دارد. یعنی با توسعه تمدن‌ها معانی الفاظ نیز تغییر خواهد کرد، حال نکته مورد توجه اینست که آیا می‌توان گفت با توجه به سیر رشد تمدن‌ها و پیدایش نیازمندیهای جدید مفاهیم جدید نیز تولید شده و به تبع آن الفاظ جدیدی نیز وضع می‌گردد و این الفاظ و معانی اصل در تفسیر کلمات وحی می‌شوند؟ روشن است که در اینصورت حاکمیت تمدن‌های بشری لامحاله خط سیر حاکمیت دین را در عرصه زندگی تعیین خواهد کرد و این به معنای انزوای دین و محدودیت آن در قبال شرائط اجتماعی است. هرچند که ما رشد معانی و الفاظ (ادبیات) را در زمان منکر نمی‌باشیم امّ قانیم آنچه که محور این توسعه و رشد است توسعه تعبد نسبت به دین است. یعنی

با محوریت توسعه تعبد، توسعه دقت در الفاظ و کلمات حاصل می‌شود که در نهایت نتایج جدیدی در فهم کلمات هم بدست خواهد آمد یعنی با محوریت توسعه تعبد، توسعه دقت در الفاظ و کلمات حاصل می‌شود که در نهایت نتایج جدیدی در فهم کلمات هم بدست خواهد آمد. یعنی فهم جدید از کلمات مبتنی بر نهایت تلاش و بذل و وسع در شرائط جدید (با محوریت توسعه تقوی) ملاک حجیت در فهم جدید از خطابات خواهد بود.

۳/۳/۲/۲ - بررسی دیدگاه حوزه در مورد استفاده از بناء عقلا و لوازم عقلیه

زمان خطاب

در دیدگاه موجود این مطلب پذیرفته شده است که فهم خطاباب شارع با تکیه به ادبیات زمان خطاب میسر است لذا بایستی فهم عرف آن زمان را در کشف مرادات شارع اصل قرارداد.

آیا این مطلب نسبت به بنائات عقلیه و عقلائیه نیز صادق است؟ یعنی ملاحظه لوازم عقلی و عقلائی کلام شارع نیز صرفاً با اصل قرارداد ملازمات عقلی و عقلائی زمان خطاب میسر است؟

در مورد ملاحظه لوازم عقلی قطعاً حوزه ملتزم به چنین حرفی نیست اما در ملازمات عقلائیه کلام حجیت بناء عقلاء را به امضاء بر می‌گردانند لذا ملاک کاشنیت در بناء عقلاء امضاء است.

۲/۲/۲/۳/۳ - اصل قراردادن ارتکازات عقلائی زمان شارع شامل اصلی تسفیک

موضوعات احکام

از مهمترین عواملی که سبب شده است حوزه در استنباط کلمات شارع مجموعه‌نگری را مدّ نظر قرار نداده و موضوعات احکام را بصورت بریده از یکدیگر ملاحظه کند تکیه کردن به بنائات عقلائی زمان خطاب است زیرا منطق ملاحظه لوازم عقلائیه منطقی بوده است که موضوعات را در یک نظام ملاحظه نمی‌کرده است، به عبارت دیگر حضور منطق تجزیه‌نگری بصورت یک ارتکاز فلسفی بر فرهنگ جامعه آنروز حکومت می‌کرده است و این ارتکاز فلسفی سبب شده است که نظام احکام موضوعیت پیدا نکنند، لذا این پیش فرض سبب جدانگاری موضوعات احکام شده است.

۲/۲/۲/۳/۳ - بررسی تقدم لوازم عقلائی کلام بر ادبیات عرفی و عقلی

صحبت در این است که در رابطه با سه عنوان عرفی - عقلائی و عقلی آیا مباحث عرفی مقدم بر عقلائی و یا عقلائی مقدم بر عقلی است و یا برعکس؟ آنچه بنظر می‌رسد بر مبنای مختار مباحث عقلائی بر مباحث عقلی و عرفی مقدم است. اما آنچه باید در این مقوله مورد بحث قرار گیرد اینست که نمود مباحث عقلائی در علم اصول چیست؟ و چه مقدار از آن در علم اصول گننگو شده است که قطعاً این نموده‌ها با فضای ذهنی ما بسیار فاصله دارد.

از آنجکه مباحث عقلائی در واقع به قواعد معانی بینی تطبیق می‌شوند زیربنای

دسته‌بندی عقلائی عقلی - عرفی به این مسئله بر می‌گردد که روابط اجتماعی در پیدایش زبان اصل است. بنابراین قبل از دستیابی به احکام تکلیفی باید نظام احکام را بدست آورد که دستیابی به نظام احکام مبتنی بر تعریف روابط عقلائی جامعه است و بر اساس آن نظام تخصیص در جامعه پیدا می‌شود. لوازم عقلائی کلام به عبارتی همان کیفیت القاء حکم است که بصورت ارزشی یا توصیفی بیان می‌شود که بایستی قبل از توجه به لوازم عرفی خطاب بدان پرداخته شود و نحوه القاءات شارع در خطابات مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. کلیه تحریکها و بعثهای شدید در لسان قرآن و زیارات بیانگر نحوه خطابات و القاءات شارع است که هیچکدام ملاک حکم قرار نگرفته است این احکام عقلائی احکامی هستند ارزشی که جریان تکامل را در دست دارند و با احکام دستوری که احکام فرمان است بسیار تفاوت دارد در بیان مثال نازله میتوان از کیفیت اغلامیه‌های حضرت امام (علیه السلام) در بدو انقلاب و ایجاد حرکت‌های اجتماعی و تفاوت آن با نحوه صدور فرمان و حکم در انتصاب را در بعد از حکومت نام برد.

البته در دیدگاه موجود آنچه که در روابط عقلائی کلام اصل قرار می‌گیرد لوازم عرفی خطاب و ظهورات الفاظ است هرچند که بعضاً با تکیه بر مقدمات حکمت از ظهورات عرفی و محاورات خارج شده و توجه به لوازم عقلی یا عقلائی کلام دارند. اما آنچه مسلم است در محاورات عرفی نیز این مسئله قابل توجه است که در صورتیکه گوینده فیلسوف باشد لوازم عقلی کلامش باید مورد دقت قرار گیرد و در صورتیکه مدیر باشد لوازم عقلائی کلام وی باید مورد توجه باشد و توجه به این

لوازم نسبت به توجه به ظهورات لفظ باید اولویت داشته باشد.

۳/۳/۲/۲/۳... بررسی حجیت امضاء در قواعد اصولی

از زمره مسائل عمده‌ای که میبایست در اصول مورد دقت و تجزیه و تحلیل قرار گیرد مسئله امضاء و نحوه حجیت داشتن آن است. سئوالات متعددی در این زمینه مطرح است. اول آنکه امضاء می‌تواند و به عنوان معیار حجیت در قواعد اصولی طرح شود؟ آیا در صورت پذیرش امضاء به عنوان ملاک حجیت، حجیت خود این مطلب در کجا تمام می‌شود یعنی آیا حجیت امضا نیز به امضا است یا ملاک دیگری دارد؟ آیا پذیرش زبان تخاطب از جانب شارع بمعنای امضاء آن است؟ آیا حجیت قول لغوی هم بازگشت به امضاء دارد؟ آیا عدم الردع شارع بمعنای تأیید عرف در فهم عدل و ظلم است؟ و یا...

در صورتیکه امضاء شارع ملاک حجیت قواعد اصول باشد دو اشکال عمده قابل طرح است:

اشکال اول

سؤال اینست که آیا رابطه انسان با دین صرفاً متکی به امضاء شارع است و در صورتیکه امضائی در کار نباشد آیا این رابطه بطور مطلق قطع خواهد شد؟ آنچه که در مشرب قوم پذیرفته شده است اینست که خداوند متعال در تکلم با عباد زبان خاصی را پذیرفته و امضاء فرموده است لذا فهم خطابات شارع از طریق

لسان تخاطب است که مضمی شارع بوده و الا دست شارع به جعل زبان جدیدی در تفاهم بسته نیست ولی اراده فرموده است که با عباد از این طریق تفاهم کنند. در مرحله بعد از پذیرش زبان قوم از ناحیه شارع بعضی از روابط اجتماعی زمان خطاب را نیز شارع پذیرفته و با سکوت خود مهر صحت بر آن نهاده است (مانند بیع معاطات) و بعضی از روابط را نیز جعل فرموده است که جزء ابداعات شارع است، و اساساً تمامی قواعد و قوانین اجتماعی در صورتیکه ردعی از جانب شارع در مورد آن نباشد مورد تأیید شارع است. و تماماً داخل در محدوده مباحث قرار گرفته و با ادله عامه مباحث جواز آن از جانب شرع قطعی است.

اشکالی که بر این دیدگاه وارد است اینست که اولاً بر این اساس که ردع، یا عدم الردع شارع ملاک در صحت و سقم قوانین و روابط اجتماعی باشد، قوانین تکاملی اجتماعی که بطور مستقیم معارضت با بیان شارع نداشته باشد تماماً پذیرفته شده است، یعنی دین معادلات تکامل را عمدتاً به عهده عقل بشر واگذار کرده و چون نهی صریحی از جانب شرع نیامده تماماً مضمی شارع است و این مسئله تمامی معادلاتی را که تمدن نوین بشری بر آن استوار است تحت پوشش قرار می دهد. این تحلیل از دین بگونه ای واضح و روشن دین را در حداقل قرار می دهد. و سیر رشد تمدنها و شرائط اجتماعی را بر شریعت حاکم می کند، حال آنکه بطور قطع این مسئله با ضروریات مذهب منافات دارد، بنابراین مذهب نه تنها میبایست احکام موارد و مقاطع را بیان کند بلکه خود شرائط ساز بوده و نسبت به تکامل اجتماعی نیز نظر دارد.

در اینصورت نمی‌توان امضاء شارع را در یک مقطع خاص (زمان خطاب) دلیل بر صحت آن در کل روند دانست (هرچند که مسئله امضا در خود زمان خطاب نیز قابل تأمل است) بلکه در صورت پذیرش امضاء، بایستی جریان تکامل، مضمی شارع باشد. از طرفی نیز عدم الردع شارع بمعنای رعایت مصلحت در ابلاغ حکم و نحوه پرورش عباد است نه اینکه هیچ نحوه حکمی وجود ندارد در این رابطه در مراحل تکامل می‌توان با ملاحظه مجموعه احکام و ملاحظه نسبت بین آنها به احکام جدید دست یافت.

ثانیاً: عدم الردع شارع نسبت به روابط اجتماعی زمان خطاب اگر دلیل بر پذیرش آن روابط توسط شرع باشد بدین معناست که عرف مستغنی از شارع می‌تواند روابط اجتماعی را که تماماً دخیل در عدل و ظلم اجتماعی است درک کند و این دلیل بر بی‌نیازی نسبت به وحی نخواهد بود.

اشکال دوم

از آنجائیکه امضاء بهر صورت از علائم است (مانند علائم مقالیه و یا حالیه) علامت هیچگاه نمی‌تواند خودش را تنفیذ کند لذا نیاز به ملاک دیگری فوق امضاء دارد. همچنانکه در مباحث کلامی و فلسفی نیز حجیت شرع و ضرورت تبعیت از آنرا به خود شرع نمی‌توان مستند کرد. هرچند که در بعضی موارد شارع قواعدی را چه در تنه‌هم و یا در روابط اجتماعی امضا کرده باشد این امضا بمعنای جعل ارشادی است که در طول حکم عقل قرار می‌گیرد نه جعل مولوی که هم عرض ب

سایر خطابات باشد، یعنی عقلاً در مخاطب تکیه بر روابط اجتماعی خاصی دارند که آن روابط اجتماعی ملاک در تفاهم قرار می‌گیرد اصل وجود ارتباط در جامعه امری ضروری است و نسبت به وجود اصل ارتباط، امضای شارع نمی‌تواند ملاک حجیت قرار بگیرد اما در مورد کیفیت این ارتباط قطعاً شارع می‌تواند اعمال نظر کند.

وجود ارتباط را می‌توان در سطوح مختلف تعریف نمود در یک مرحله وجود ارتباط بین مولا و عبد است که اگر این ارتباط قطع باشد هیچ نحوه پرورشی صورت نمی‌پذیرد در مرحله دوم وجود ارتباطات اجتماعی است، یعنی شارع از طریق روابط اجتماعی با عباد تفاهم می‌کند. این روابط اجتماعی که پایگاه بناء عقلاء در جامعه است نحوه امر و نهی و امر و مأمور و... را مشخص می‌کند از جمله مسائلی که در تفاهم اجتماعی موضوعیت دارد مسئله زبان است که ابزار تفاهم اجتماعی تلقی می‌شود یعنی در جامعه ابتدا روابطی برقرار می‌شود بعد مفاهیمی شکل می‌گیرد و بعد ابزاری برای مفاهمه و تفاهم تولید می‌شود، تمام قواعدی که اصل ارتباط را در جامعه تمام می‌کنند من جمله زبان هرگونه امر و نهی و امضاء شرع نسبت به آنها تماماً ارشادی است و آنجائیکه امر و نهی شارع کیف فعل را مشخص می‌کند (مانند لا تشرب الخمر) تماماً جزء احکام مولوی شارع است.

۱/۴/۲/۲/۳/۲ - بررسی معنای امضاء شارع نسبت به قواعد و زبان

در ارتباط با قواعد تأسیس شده جهت فهم خطابات شارع سطوح مختلف این

قواعد باید مورد دقت قرار گیرد.

لازم به تذکر است که از دید علمای علم اصول، شارع مقدس زبان قوم را در زمان نزول وحی پذیرفته و به اصطلاح آنرا امضاء کرده است و لذا برای فهم خطابات شارع باید عرف مخاطب را به صورت دقیق شناخت و با قواعد آن آشنا شد.

الف - معنای پذیرش زبان و تنزیل خطابات شارع جهت ابلاغ (سطح اول)

بدون شک شارع جهت ابلاغ پیام خویش به مردم باید زبان آنها را بکار گرفته و برای تصرف در وضعیت آنها (به گونه ای) در قالب همان زبان رایج با آنها سخن بگوید.

اما در جریان این ابلاغ سه نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

اولاً - از آنجا که زبان قوم یک زبان محدود و نازل است، شارع ناچار خواهد بود که خطابات خود را تنزیل داده و در مرتبه ای بسیار نازلتر از مرتبه حقیقی آن سخنان خود را عرضه کند.^۱

ثانیاً - این بکارگیری و استفاده از زبان قوم که به عنوان یک ابزار تبعی و برای تصرف در آنها، صورت گرفته است هیچگاه به معنای پذیرش این زبان یا به اصطلاح امضای آن نیست و به همین جهت نمی توان گفت که شارع زبان قوم را امضاء

۱ - این روایت که از پیامبر گرامی سلام «ص» نقل شده نیز همین مضمون را تبیین می کند: «ما گروه پیامبران همواره با مردم به اندازه عقول خود آنها سخن می گوئیم و هیچگاه از کنه عقل خود پنهان سخن نمی گوئیم»

کرده است. ضمن آنکه بر این اساس دیگر لازم نخواهد بود که عرف مخاطب به عنوان موضوع علم اصول، مورد دقت قرار بگیرد.

البته وقتی از زبان قوم و پذیرش فی الجمله آن جهت ابلاغ، سخن می‌گوئیم مفردات این زبان و مواد و کلمات آنرا نیز شامل می‌شود، یعنی شارع مفردات این زبان را هم بکار گرفته و از آنها برای تصرف استفاده کرده است اما از آنجا که این مفردات، معنای ثابت و مطلقى نداشته و در هر ترکیب و هیئتی، معنای خود را در یک سطح خاصی ارائه می‌کنند، لازم است که نسبی بودن معنای مفاهیم و همچنین تکامل آنها مورد توجه قرارگیرد.

بنابراین حتی در مورد مفردات زبان قوم نیز هرگاه که این مفردات در روابط و ترکیبات جدید و متکامل‌تری، مورد توجه قرارگیرند معنای دقیقتری از آن درک خواهد شد.

ضمناً باید توجه داشت که ترکیبات و یا هیئت‌هایی که این مفردات در آنها قرار می‌گیرند هیچگاه اعتباری و قراردادی و بدون ارتباط با واقعیات جهان خارج نخواهند بود بلکه این هیئت‌ها حتماً با واقعیات‌ها ارتباط داشته و متناسب با هر مرحله از رشد و کمال، ابراز تصرف در جهان خارج خواهند بود.

ثالثاً - این مرتبه ابلاغ، نوعی تصرف قبل از طلب و مرحله آغازین سرپرستی جامعه از سوی شارع است که بدون درخواست خود آنها صورت گرفته است. به بیان دیگر مردم هیچگاه درخواست ارسال رسل از سوی خداوند نداشته‌اند ام حضرت حق جهت سرپرستی آنها بامبران را مبعوث و آنها را برای سرپرستی مردم

ارسال داشته‌است.

بنابراین یک مرحله و یک سطح از فهم خطاب شارع مربوط به مرحلهٔ ابلاغ است که با تنزیل خطابات شارع همراه خواهد بود.

ب - تأسیس قواعد تولی و بذل و سع جهت درک خطابات شارع (سطح دوم)

در مرحلهٔ دوم که پس از مرحلهٔ ابلاغ و تنزیل خطابات شارع صورت می‌گیرد، تلاشهایی است که ما برای فهم خطابات شارع انجام می‌دهیم که در این مرحله ما برای فهم این خطابات به تأسیس قواعدی می‌پردازیم که در اصطلاح قواعد «تولی» نامیده می‌شود.

در این مرحله به اندازه اخلاص و تلاشی که صورت می‌گیرد (و با امداد الهی) خطابات شارع درک خواهد شد و مفاهیم جدیدی از آنها بدست خواهد آمد، اما باید توجه داشت که در این مرحله همواره احتمال خطاء وجود دارد و علی‌رغم بذل و سعی که صورت می‌گیرد نمی‌توان ادعا کرد که ما به حقیقت خطابات شارع واقف شده‌ایم.

لذا در این مرحله نیز شارع تنها جهت این فعالیت‌ها را که عبارت از «تولی» است، امضاء و تأیید می‌کند و نباید تک‌تک هر یک از قواعد تأسیسی در این مرحله را مورد تأیید شارع دانست.

بنابراین آن گروه از درویش و متصوفه که در این مرحله قایل به دست‌یابی به حقیقت نظر شارع هستند، به خطا پیموده و به گمراهی خضرناکی دچار شده‌اند.

ضمناً حجیت این مرحله همانطور که قبلاً هم بیان شده به سه اصل کلی تعبد، قاعده‌مندی، و تفاهم اجتماعی باز می‌گردد و به همین دلیل در این مرحله باید تلاش کرد تا در مقابل شارع تسلیم بود (تعبد) و تلاش کرد تا این تسلیم بودن مقنن شود (قاعده‌مندی) و سپس زمینه‌های همکاری عمومی و بذل جهد اجتماعی برای فهم خطابات را فراهم کرد. (تفاهم اجتماعی)

به طور کلی مرحله تأسیس قواعد تولی نیز مرحله دیگری از سرپرستی و هدایت انسانها به سمت کمال است که متناسب با ظرفیت افراد و میزان بذل و سع آنها انجام شده و مفاهیم جدیدی را برای کمال بیشتر افراد بیان می‌نماید.

ج - حقیقت قواعد تأسیسی شارع و عدم دسترسی کامل ما به این حقایق (سطح سوم)

اصولاً شارع مقدس قواعدی را تأسیس فرموده است که حقایق آن در کل تاریخ جاری بوده و مخصوص یک زمان خاص نمی‌باشد. بدین معنا که عالم هستی دارای یک فطرت و سرشت و یک تناسباتی است که همگی قاعده‌مند بوده و قاعده آن نیز قرآن کریم است. لذا در این سطح خطابات شارع تمام مسایل و موضوعات جهان هستی را در بر گرفته (ولارطب ولا یابس الافی کتاب مبین) و جریان تکامل هر چیز را مشخص ساخته است.

اما درک و فهم این سطح تنها مخصوص به ائمه هدی (علیهم‌السلام) بوده و دیگران قادر به دست‌یابی و شناخت این حقایق نخواهند بود و لذا بررسی این سطح از خطابات نیز از موضوع این مباحث خارج بوده و در اینجا مطرح نخواهد شد.

۳/۳/۲/۲/۴/۲ - تسلیم بودن، ملاک در کشف امضاء

با توجه به مطالب فوق‌الذکر در صورتیکه امضاء به عنوان ملاک حجیت قواعد اصول مورد تردید واقع شود چه ملاکی را میتوان جایگزین نمود؟

در پاسخ سؤال فوق چند مطلب باید توجه شود اولاً اینکه اگر امضا بوسیله بیان خاص از جانب شارع و وجود نص صریح باشد مثل اینکه خطابی بصورت مستقیم یعنی بصورت بیان یک قاعده فقهی و یا تمامی قواعد اجتماعی را مورد تأیید قرار داده باشد که در اینصورت به عنوان یک خبر واحد باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و در نهایت جزء دسته قواعد فقه الاستنباط قرار می‌گیرد. ثانیاً در صورتیکه امضا بمعنای عدم الردع و سکوت شارع بوده و حجیت آن احراز گردد، کشف این امضا نیز در نهایت بازگشت به تسلیم بودن نسبت به شارع می‌نماید که مورد پذیرش ماست یعنی احراز عدم الردع، به تسلیم بودن در مقابل شارع است. هرچند که در دیدگاه موجود این احراز بازگشت به یقین می‌کند اما در صورتیکه این یقین بخواهد بصورت قاعده‌مند ملاک در حجیت واقع شود تسلیم بودن در مقابل وحی در آن اصل اساسی است یعنی آنچه که بین ما و خداوند حجیت ذاتی دارد تسلیم بودن در برابر او امر اوست.

۳/۳/۲/۲/۵ - اصل بودن نظام ولایت در تغییر روابط اجتماعی

با توجه به اینکه روابط اجتماعی اصل در پیدایش ادبیات و زیباشناسی و هنر و حتی نحوه محاسبات و... در جامعه است خود به تبع تکامل جامعه در حال تغییر و

تکامل است این تغییرات و تکامل در جامعه نیز به تبع توسعه در تولی و ولایت در نظام به ساختار جدید اجتماعی تبدیل می‌شود. بنابراین در دیدگاه مختار اصل در انسابات، (ارتکازات و پذیرفته شده‌ها) روابط اجتماعی و اصل در روابط اجتماعی نظام تولی و ولایت است.

۳/۳/۲/۳ - ملازمات عقلی

بعد از بررسی دو موضوع ارتکازات عرفی و روابط عقلانی، دقت در ملازمات عقلی کلام شارع نیز ضرورت دارد و در ملاحظه مبانی حجیت و طرح مبانی جدید بایستی بتوان بر اساس مبانی توسعه یافته از ملازمات عقلی کلام نیز تفسیری نوین ارائه داد. البته در مرحله اول میبایست مبانی روابط عقلی که بر اساس آن تعاریف علم اصول شکل گرفته است شناسائی کرد و بعد به نقد آن پرداخت و کاستیها و نقائص آنرا مورد دقت قرار داد.

آنچه که مسلم است ضرورت مسئله قاعده‌مندی تعاریف اصولی مورد قبول فقها است و همواره تلاش می‌کرده‌اند که با قاعده به کتاب و سنت برخورد کنند و از هرگونه اجتهاد به رأی و برداشت بی‌قاعده و درویشی از کتاب و سنت پرهیزند.

۳/۳/۲/۳/۱ - ضرورت تکیه ملازمات عقلی بر روش

قاعده‌مندی ضرورتاً مبتنی بر روش است که در تعیین تعاریف و حدود از آن کمک گرفته شود و در صورت عدم تکیه بر روش ناهماهنگی تعاریف اولیه در فهم

ملازمات خطاب عملاً بی قاعده بودن استنباطات را نتیجه خواهد داد. به عبارت دیگر هماهنگی ملازمات مبتنی بر مبنای واحد در فهم عقلانی لوازم خطاب است و در صورتیکه تعدّد در مبنا باشد ناهماهنگی در لوازم کلام امری قطعی است و روش تنها ابزار هماهنگی استفاده از کلمات میباشد.

۳/۳/۲/۳/۲ ... منطق ارسطویی تکیه گاه اصول در فهم ملازمات عقلی

حال با توجه به ضرورت پرهیز از بی قاعده بودن فهم از کلمات و همه‌چنین ضرورت روش در هماهنگی ادراکات، روشی که در حال حاضر متکفل این مهم است یعنی هماهنگی منطقی ملاحظه ملازمات کلام را بر عهده دارد منطق ارسطویی است یعنی بر اساس تعاریف و حدود اولیه منطقی قواعد اصولی شکل گرفته و با توجه به آن حدود خود را تعریف می نمایند.

۳/۳/۲/۳/۲ ... ضعف روش ارسطویی از ملاحظه نسبت بین موضوعات

روش ارسطویی روشی است انتزاعی و متکفل برقراری ارتباط بین مفاهیم و کلیات است (آنهم به روش تجریدی) لذا از توصیف هرگونه ارتباط حقیقی بین موضوعات و مواد عاجز بوده و آنرا به بداهت برگزار می کند. به عبارت دیگر خود را متکفل صورت قضایا (ونه ماده می داند) در اینصورت هرگونه فهمی که حاصل این دستگاه فکری باشد لابد منه فرهنگ این روش در محصولات آن اثر گذاشته و نتایجی تجریدی را عرضه خواهد کرد بنابراین هرگونه قاعده مندی بر اساس این

روش منجر به عدم ملاحظه نسبت و ارتباط بین موضوعات است یعنی ملاحظه شرایط و قیود یک موضوع و ارتباط آن با موضوعات دیگر روشی دقیقتر از جمع عرفی بین قیود و موضوعات را می‌طلبد.

۳/۳/۲/۳/۳/۱ - لازمه عدم ملاحظه نسبت بین موضوعات احکام

در صورتیکه ارتباط بین موضوعات احکام و قیود مربوط به آن ملاحظه نشود در نهایت احکام نسبت به شرایط اجتماعی حادثه پذیر بوده و بگونه‌ای منفعل عمل می‌کند یعنی شرایط اجتماعی به پیروی از خط سیر تمدن‌ها موضوعات جدیدی را احداث می‌کند و فقها جهت مستند نمودن آن، موضوع جدید را با یک عنوان کلی فقهی تطبیق داده و در صورت عدم ردع مستقیم از جانب شارع حکم آنرا صادر می‌نمایند. اینگونه تطبیق در نهایت به حاکمیت شرایط بر دین منجر شده و دین هیچ نقشی در حادثه‌سازی اجتماعی ندارد و سرپرستی تکامل اجتماعی عملاً بر عهده غیر دین است به عنوان مثال می‌توان مسئله سرقتی و لوازم آن در نظام توزیع و چگونگی برخورد فقها با این مسئله را نام برد.

۳/۳/۲/۳/۳/۲ - بررسی ضرورت بذل وسع در تفحص‌های عقلانی اصول

با توجه به مطالب فوق و اشاره به نقطه ضعفهای منطق تجریدی در دسته‌بندی‌های اصولی ضرورت بذل وسع و نهایت جهد و تلاش عقلانی در روش دسته‌بندی‌های اصولی ضرورت توسعه مبنا را در قاعده‌مندی تمام می‌کند که در

مرتبه بعد به تبع توسعه مبنا توسعه روش مطرح خواهد شد.

۴- طرح تفکیک مباحث اصول (کفایه) جهت تطبیق

بعد از طرح ورودیهای مختلف جهت تفاهم با حوزه و گزینش احتمال ورودی از مباحث حجیت مطالبی را در این باب از جمله مطالبی پیرامون ارتکازات - عرف - بناء عقلا و ملازمات عقلیه را مورد دقت و ارزیابی قرار دادیم که نتایج حاصله در یک جمله قابل ملاحظه است

- ۱- ضرورت توسعه تعبد ۲- مبانی توسعه تعبد ۳- نتایج توسعه تعبد
- ۴- ضرورت توسعه قاعده مندی ۵- مبانی توسعه قاعده مندی ۶- نتایج توسعه

قاعده مندی

۷- ضرورت توسعه تفاهم ۸- مبانی توسعه تفاهم ۹- نتایج توسعه تفاهم
در این بخش احتمال جدیدی جهت تفاهم قاعده مند با حوزه مطرح شد و آن طرح تفکیک مباحث اصول که عمدتاً کفایه الاصول مرحوم آخوند (ره) مد نظر است، مورد بررسی قرار گرفت.

این احتمال از آنجا نشأت یافت که ما در تفاهم با حوزه ناگزیر از دستیابی به زبان ترجمه و ادبیات واسطه‌ای هستیم تا بتوانیم نوآوری‌های فکری خود را در مباحث اصول مطرح نمائیم.

استفاده از زبان ترجمه ما را بر آن می‌دارد که با تفکیک و تجزیه یکی از کتب عمده اصولی موجود ابتدا به نقد و تبصیر موضوعات و مسائل و استدلالات مطرح

شده پرداخته و ضعف‌ها و کاستیها را در موضع جزئی خود مطرح کنیم و در نهایت به طرح مباحث تأسیس خود بپردازیم.

۴/۱- بررسی ضرورت مدل جهت تفکیک موضوعات اصول

جهت تطبیق مباحث مطرح شده با موضوعات و مسائل اصولی ابتدا لازم است جهت تفکیک موضوعات و مسائل، طبقه‌بندی مشخصی را ارائه دهیم. جهت طبقه‌بندی نیز نیازمند مدلی منطقی هستیم تا بتوانیم ارتباط موضوعات و مسائل تفکیک شده را با هم معین نمائیم. مدل طبقه‌بندی را نمی‌توان از دسته‌بندیهای موجود بدست آورد زیرا تفکیک بر اساس مدلهای موجود در دسته‌بندی بیش از نتایج موجود ره‌آوردی برای ما نخواهد داشت. لذا مدل تفکیک بر اساس مبانی تأسیسی صورت گرفته و مواد مورد بحث می‌تواند همان مواد موجود باشد. یعنی با روشی جدید به مواد (موضوعات و مسائل) برخورد کرده و جایگاه هرکدام از موضوعات اصولی را در ارتباط با کل مجموعه مشخص می‌نمائیم در اینصورت با اشعار نسبی که بر اساس مدل مجموعه‌نگری به کل مباحث اصول پیدا می‌کنیم از طرفی تفاهم برقرار خواهد شد زیرا که مواد مشترک است و از طرفی نیز حدود تعریف مواد بر اساس روش تعیین می‌شود و می‌توان به نسبت در حدود تعریف تصرف نمود.

۴/۲ - بررسی مدل طبقه‌بندی مطلوب جهت تفکیک موضوعات اصول و مراحل

پیدایش آن

بدنبال بررسی مدل جهت طبقه‌بندی و تفکیک موضوعات اصول به توضیح

پیرامون مدل می‌پردازیم

مرحله اول: در این مجموعه سه دسته عنوان را می‌توان ارائه داد که از هر دسته

به یک جدول می‌توان دست یافت آن سه دسته عنوان عبارتند از:

۱ - اسناد - استناد - اسناد

۲ - عقلائی - عقلی - عرفی

۳ - اصلی - فرعی - تبعی

مرحله دوم: در این مرحله هرکدام از این سه دسته عناوین در یک جدول

ماتریسی^۱ قرار گرفته و طبق روش خاصی بصورت سطر و ستون در یکدیگر ضرب

می‌شوند تا ۳ جدول ۹ خانه ۲ قیدی را تحویل دهند به ترتیب زیر:

جدول شماره (۱)

اسناد	استناد	اسناد	عناوین سطر
			عناوین ستون
اسناد اسنادی	استناد اسنادی	اسناد اسناد	اسناد
اسناد استنادی	استناد استنادی	اسناد استنادی	استناد
اسناد اسنادی	استناد اسنادی	اسناد اسنادی	اسناد

۱ - در توضیح جدول ماتریسی و نحوه ضرب اوصاف بصورت سطر و ستون به مباحث تأسیسی مدل و جدول تعریف مراجعه شود.

جدول شماره (۲)

عنوان سطر	عقلانی	عقلی	عرفی
عقلانی	عقلانی عقلانی	عقلی عقلانی	عرفی عقلانی
عقلی	عقلانی عقلی	عقلی عقلی	عرفی عقلی
عرفی	عقلانی عرفی	عقلی عرفی	عرفی عرفی

عنوان سطر	اصلی	فرعی	تبعی
اصلی	اصلی اصلی	فرعی اصلی	تبعی اصلی
فرعی	اصلی فرعی	فرعی فرعی	تبعی فرعی
تبعی	اصلی تبعی	فرعی تبعی	تبعی تبعی

مرحله سوم: در این مرحله عناوین دو قیدی هر جدول را برای بار دیگر در سه عنوان خود آن جدول ضرب می‌کنیم یعنی عناوین دو قیدی هر ستون را در سطر همان جدول قرار داده و در سه عنوان آن جدول ضرب می‌کنیم. و این عمل را در مورد هر سه جدول انجام می‌دهیم در اینصورت جداول سه گانه، دارای عناوین سه قیدی خواهد شد به عنوان مثال تنها به ذکر یک نمونه کفایت می‌شود:

در جدول آسناد - استناد - اسناد ستون آسناد را (یعنی آسناد آسنادی - آسناد استنادی و آسناد اسنادی) در سطر جدول گذاشته و در آسناد - استناد - اسناد ضرب

مینمائیم.

که حاصل عناوین سه قیدی را تحویل می‌دهد. یعنی آسنادی آسنادی آسنادی -
آسنادی آسنادی استنادی - آسنادی آسنادی آسنادی و...

مرحله چهارم: بعد از اینکه سه جدول ۹ خانه ۳ قیدی را درست کردیم در این
مرحله میبایست جداول را مجدداً به ترتیبی که در ضرب اوصاف ۲ قیدی ذکر شد
در یکدیگر ضرب کنیم از ادغام سه جدول یک جدول بزرگ که دارای ۹ به توان ۳
خانه ۹ قیدی است بدست می‌آید.

این جدول بزرگ، مدل نهائی و مطلوبی است که در تفکیک موضوعات و مسائل
اصول باید بکار گرفته شود.

۴/۳ - بررسی راهکاه کوتاه مدت در تفکیک موضوعات اصول بر اساس مدل
طبقه بندی مطلوب

دستیابی به مدل مطلوب نیاز به زمانی گسترده با امکانات متناسب دارد که از
مقدور فعلی ما، خارج است. لذا تا می‌توانیم باید تا حداقل ممکن آنرا خلاصه کرده
و به تفکیک پردازیم. بدین لحاظ از هر کدام از جداول سه گانه سه وصف اصلی را
انتخاب کرده و در یک جدول قرار داده آنها را در هم ضرب می‌کنیم. بدین ترتیب
یک جدول ۲۷ گانه سه قیدی بدست می‌آید این جدول خلاصه ترین جدولی است که
می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

عرفی	عقلی	عقلانی	سطر ستون
عرفی آسنادی	عقلی آسنادی	عقلانی آسنادی	آسنادی
عرفی استنادی	عقلی استنادی	عقلانی استنادی	استنادی
عرفی إسنادی	عقلی إسنادی	عقلانی إسنادی	إسنادی

جدول شماره (۱)

ستون	سطر	عقلانی آسنادی	عقلی آسنادی	عرفی آسنادی
اصلی		عقلانی آسنادی اصلی	عقلی آسنادی اصلی	عرفی آسنادی اصلی
فرعی		عقلانی آسنادی فرعی	عقلی آسنادی فرعی	عرفی آسنادی فرعی
تبعی		عقلانی آسنادی تبعی	عقلی آسنادی تبعی	عرفی آسنادی تبعی

ستون	سطر	عقلانی استنادی	عقلی استنادی	عرفی استنادی
اصلی		عقلانی استنادی اصلی	عقلی استنادی اصلی	عرفی استنادی اصلی
فرعی		عقلانی استنادی فرعی	عقلی استنادی فرعی	عرفی استنادی فرعی
تبعی		عقلانی استنادی تبعی	عقلی استنادی تبعی	عرفی استنادی تبعی

ستون	سطر	عقلانی اسنادی	عقلی اسنادی	عرفی اسنادی
اصلی		عقلانی اسنادی اصلی	عقلی اسنادی اصلی	عرفی اسنادی اصلی
فرعی		عقلانی اسنادی فرعی	عقلی اسنادی فرعی	عرفی اسنادی فرعی
تبعی		عقلانی اسنادی تبعی	عقلی اسنادی تبعی	عرفی اسنادی تبعی

۴/۴ - ارائه مراحل عملیات تطبیق (راهکار عملی) جهت دستیابی به زبان ترجمه

بعد از دستیابی به جدول ۲۷ خانه سه قیدی باز بطور خلاصه مراحل هشت‌گانه

زیر جهت تفکیک و تطبیق ارائه می‌گردد.

مرحله اول: دسته‌بندی موضوعات کنایه بر اساس عناوین اسناد - استناد اسناد

مرحله دوم: دسته‌بندی موضوعات استنادی به عقلی - عقلائی - عرفی

مرحله سوم: دسته‌بندی موضوعات استنادی عقلی - عقلائی - عرفی به اصلی -

فرعی - تبعی

مرحله چهارم: گزینش موضوعات استنادی عقلی - عقلائی عرفی اصلی

مرحله پنجم: نقد موضوعات استنادی عقلی - عقلائی - عرفی اصلی

مرحله ششم: نقض مبانی موضوعات استنادی عقلی - عقلائی - عرفی اصلی

مرحله هفتم: ملاحظه کارآمدی مبانی از طریق اصول و مقایسه مبانی مختلف

مرحله هشتم: طرح مبانی جدید (توسعه در مبنا)

با ذکر این مراحل بطور اختصار خط سیر آتی بحث تطبیق مشخص می‌شود.

انجام این عملیات در نهایت زبان ترجمه و قدرت آنرا برای ما می‌گشاید و ما با این

ابزار میتوانیم براحتی با حوزه تفاهم نمائیم.

۴/۵ - بررسی و تعیین بعضی شاخصه‌های تفکیک

جهت تعریف عناوین بدست آمده در جدول نیازمند به تعیین شاخصه‌هایی

هستیم که حدود و تعاریف را از یکدیگر مجزاً نماید. جهت تعیین این شاخصه‌ها

مباحثی محدود صورت گرفته و نتایجی بدست آمده است که ذیلاً به بررسی

شاخصه بعضی قواعد می‌پردازیم.

۴/۵/۱ - بررسی شاخصه قواعد استنادی

شاخصه قواعد استنادی:

بعد از بیان سیر مباحث مطرح شده چون ما بدنبال طبقه‌بندی مباحث موجود در کفایه هستیم باید بتوان بصورت فی‌الجمله شاخصه‌ای برای تعیین حد و مرز مباحث استنادی یا اسنادی و اسنادی مشخص نمود در مجموعه قواعد یکدسته قواعدی هستند که موضوع آنها عمل مکلف است که این قواعد را قواعد فقهی مینامیم (از قبیل قواعد «ید» و «لاضرر») هرچند که خود این قواعد نیز می‌تواند دارای دسته‌بندیهای مختلفی باشد اما بعضی قواعد موضوعاً نمی‌تواند موضوع عمل مکلف باشد بلکه موضوع آن عمل اجتهاد است.

در کفایه مرحوم آخوند رحمة‌الله تفاوتی را بین قواعد اصولی و قواعد فقهی مطرح کرده است و آن تعمیم قواعد اصولی و عدم تعمیم قواعد فقهی در تمامی ابواب فقه است، با توجه به مطلب مطرح شده آیا میتوان این تعریف را به عنوان شاخصه‌ای در تفکیک قواعد فقهی از اصولی دانست؟ آیا هر قاعده‌ای که در تمامی ابواب فقه بتواند حضور داشته باشد جزء قواعد اصولی است؟ آیا به عنوان مثال خبر واحد و حجیت آن جزء مباحث اصولی است یا فقهی؟ بنابر دیدگاه مختار، ملاک و شاخصه تفکیک قواعد فقهی از اصولی به مستندات آن دو بازگشت می‌کند. آنچه که منسوب به شرع است حتماً در محدوده فقه قرار می‌گیرد یعنی ضابطه اصلی در تعیین قلمرو فقه انتساب به شرع است و هر آنچیزی که در قلمرو امر مولوی شارع بوده و امر و نهی و عقاب و ثواب بر آن مترتب باشد که موضوع در

اطاعت مولا است می‌تواند در زمره قواعد یا احکام فقه قرار گیرد و اما آنچه که مستند آن نفس اطاعت از مولا نیست بلکه نهایت تلاش و بذل جهد در انقیاد و تسلیم بودن در یک عمل فرهنگی است (و تعبد، قاعده‌مندی و تفاهم اجتماعی نیز شاخصه‌های انقیاد در مقابل شارع است)، این ملاک در تعیین حد و مرز مباحث اصولی است و لقب استنادی نیز پیدا می‌کند، یعنی استناد فعل به کلمات مبتنی بر قواعدی باید صورت گیرد که حجیت پایگاه آن قواعد به انقیاد باز می‌گردد به عبارت دیگر انقیاد پایگاه اطاعت خداوند است و حجیت انقیاد نیز به بذل و جهد و خلوص است بنابراین قاعده‌ای که در طریق استنباط قرار گیرد نمی‌تواند ممیز قواعد اصولی از فقهی گردد.

۴/۵/۱/۱ - عدم حجیت قواعد استنادی به وحی

آنچنانکه بیان گردید قواعدی که در طریق استنباط حکم قرار می‌گیرند موضوعاً از دائره امر و نهی شارع خارجند زیرا برقراری هرگونه ارتباط با خطابات شارع ناگزیر از کانال فهم بشر عبور می‌کند، لذا در فهم از خطاب حتماً اختلاف وجود دارد زیرا اولاً: عصمت در فهم از کلمات شارع محال است ثانیاً فرض اهمال و اهتمام در آن وجود دارد لذا وجود اختلاف در فهم امری ضروری است. در اینصورت جهت پرهیز از هرگونه تأویل و صوفی‌گری وجود قواعدی عقلی که دارای سه ویژگی تعبد - قاعده‌مندی و تفاهم باشد جهت استنباط کلام شارع امری ضروری است و این قواعد استنادی نمی‌تواند نقلی باشد. هرچند که شارع نیز بیانی در قواعد استنادی

داشته باشد این قواعد اولاً در زمره اوامر ارشادی است ثانیاً در منزلت قواعد استنادی قرار نمی‌گیرد بلکه در منزلت فقه‌الاستنباط است.

۴/۵/۱/۲ - ملاک حجیت در قواعد استنادی

پایگاه حجیت در قواعد استنادی به کیف تولی بازگشت می‌نماید (نه به کیف ولایت) تولی دارای مراتبی است، گاهی تولی مظهر تعبد عملی به مناسک خاص است و گاه در نفس عمل فهم، تعبد بحضور دارد، یعنی شخص در بنده بودن اهتمام اجتماعی خود را بکار می‌گیرد، و از مولا تقاضای بندگی را در مراتب بالاتر دارد، به عبارت دیگر در پیدایش تکامل تسلیم مولا است و هرگونه امدادی از جانب حضرت حق، در این سطح نمی‌تواند از سنخ تشریح باشد بلکه ولایت تکوینی است که در پرورش عباد حضور دارد، هرچند که حضور ولی تاریخی بعنوان محور تکوین نیز در آن وجود دارد اما این حضور نمی‌تواند بصورت تشریحی صورت گیرد.

۴/۵/۲ - شاخصه اسنادی

در قواعد اسنادی نیز از سه نوع قاعده یعنی قواعد فقه‌الاستنباط و قواعد فقهیه و احکام خاص یا قواعد عمل مکلف می‌توان نام برد شاخصه تفکیک این سه نوع قاعده نیز باید بررسی شود، آیا می‌توان آن قواعدی را که در تمامی ابواب فقه در طریق استنباط قرار می‌گیرند فقه‌الاستنباط دانست؟ و یا آن قواعدی را که مربوط به بخش خاص و یا موضوع خاص فقهی است آنها قواعد فقهیه نامید؟ که البته پاسخ

دقیق این تقسیمات را باید در مجال دیگری بررسی نمود.

۴/۶ - بررسی مفهومی عناوین بدست آمده در جدول

بررسی مفهومی عناوین در دو رتبه قابل ملاحظه است

رتبه اول: ملاحظه مفهومی عناوین بصورت مستقل و بریده از یکدیگر.

رتبه دوم: ملاحظه مفهومی عناوین بصورت مقید و مرتبط با یکدیگر

در جلساتی که پیرامون تنظیم فهرست مباحث اصول انجام شده در این قسمت

صرفاً به بررسی مفهومی سه وصف اسناد - استناد - اسناد و ضرب این عناوین در

خود بصورت سطر و ستون پرداخته است که ذیلاً به بیان آن می پردازیم:

مفهوم اسناد: هرآنچه که میتواند برای استناد به عنوان منبع و مأخذ قرارگیرد

مفهوم استناد: هرآنچه که عقلی بوده و وحی، واسطه در اثبات آن نباشد.

مفهوم اسناد: هرآنچه که وحی واسطه در اثبات آن باشد.

مفهوم اسناد استناد: بمعنای منطق انقیاد است

مفهوم استناد استناد: به معنای منطق نظام ولایت است.

مفهوم اسناد استناد: بمعنای منطق تفاهم است.

مفهوم اسناد اسناد: منظور از «اسناد اسناد» همان شرع است که از نظر ما اعم از

ظاهر قرآن و روایات و آنچه از تقریرات بدست میآید میباشد و به عنوان منابع

شرعی در عمل استنباط قلمداد می گردد.

مفهوم استناد اسناد: منظور از «استناد اسناد» همان علم اصول است که با توجه

به آن احکام استنباط می شود.

مفهوم اسناد اسناد: منظور از «اسناد اسناد» نیز همان فتوی است که در مرتبه بعد میتواند ملاک در عمل قرار گیرد و همان معنای رساله عملیه‌ای است که از قواعد فقهی اخذ می شود.

مفهوم اسناد اسناد: «اسناد اسناد» از دیدگاه ما همان قرآن (ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و ائمه علیهم السلام نیز تراجم وحی اند. لذا میتوان وحی را برابر با قرآن دانست و از آن به عنوان سند سندها یاد نمود.

مفهوم استناد اسناد: این استناد همان روشی است که قرآن بر آن اساس نازل شده که طریق وحی است و این نزول را نمی توان از قبیل ادراکات بشری و سنجش انسانی دانست.

مفهوم اسناد اسناد: اسناد اسناد بیان تکیه گاه وحی است که جز به خداوند متعال تکیه‌ای ندارد. یعنی وحی وسیله نسبت دادن قرآن به خداوند متعال است.

« والسلام »